

## باسمه تعالی

- ۲ ..... مشتق
- ۲ ..... ادله اخصی ها
- ۲ ..... دلیل دوم: صحت سلب
- ۲ ..... اشکال: عدم اماریت صحت سلب
- ۳ ..... جواب: عدم اماریت صحت سلب در بعضی از صور
- ۳ ..... صورت اول: رجوع قید به موضوع
- ۳ ..... صورت دوم: رجوع قید به حرف سلب و نسبت
- ۴ ..... صورت سوم: رجوع قید به محمول
- ۴ ..... اماریت صحت سلب در صورت رجوع قید به مسلوب
- ۵ ..... اشکال به عدم اماریت در صورت رجوع قید به ماده
- ۵ ..... وجه اشکال عدم اماریت صحت سلب
- ۵ ..... ادله اعمی ها
- ۵ ..... دلیل اول: تبادل
- ۵ ..... جواب
- ۶ ..... دلیل دوم: موارد استعمال
- ۶ ..... جواب
- ۷ ..... بیان اضافه برای کلام مرحوم اخوند
- ۷ ..... دلیل سوم: استدلال به روایات

**موضوع:** ادله اخصی ها / مشتق / مقدمات علم اصول

### خلاصه مباحث گذشته:

بحث در مورد ادله اخصی ها بود که دلیل اول تبادل بود و بررسی شد و نتیجه این شد که تبادل صحیح است و انسباق خصوص متلبس به مبدا از مشتقات به ذهن میاید. در این جلسه به بیان ادله دیگر اخصی ها پرداخته میشود و آنها مورد نقد و بررسی قرار میگیرند.

**مشتق****ادله اخصی ها****دلیل دوم: صحت سلب**

مرحوم آخوند وقتی دلیل دوم را مطرح میکنند صحت حمل را بیان نمیکنند بلکه صحت سلب را فقط مطرح میفرمایند که نکته این بیان در علائم حقیقت از مجاز بیان شد اما نسبت به صحت سلب میفرمایند اینکه ما میتوانیم از ذاتی که مبدا از او انقضاء پیدا کرده است مشتق را سلب کنیم کاشف از عدم وضع مشتق برای جامع و اعم است والا سلب صحیح نبود.

**اشکال: عدم اماریت صحت سلب**

نسبت به دلیل دوم صحت سلب اشکالی بیان شده است که مرحوم آخوند برای جواب دادن از این اشکال آن را مطرح میکند و آن اشکال عبارت است از اینکه اگر مقصودتان از صحت سلب، سلب مطلق باشد، قضیه سالبه شما صحیح نیست «غیر سدید» و چنانچه قضیه سالبه، مقید باشد «غیر مفید»<sup>۱</sup>.

توضیح مطلب: مثلاً زید دیروز متلبس به ضرب بوده، امروز می‌گویند «زید لیس بضارب» «ای زید لیس بضارب فی شیء من الازمنة» اگر به نحو اطلاق بگویند زید لیس بضارب، قضیه مذکور، کذب است. به عبارت دیگر، دیروز زید متلبس به ضرب بوده و امروز مبدا از او منقضی شده است. لذا اگر به نحو اطلاق بگویند «زید لیس بضارب» قضیه مذکور، صحیح نیست بلکه کذب است اما اگر بخواهید قضیه سالبه را مقید نمائید مثلاً بگوئید «زید لیس بضارب الآن» در این صورت، قضیه شما صادق است اما «غیر مفید» است. چون امروز زید عنوان ضاریت ندارد بلکه ضاریت او به خاطر ضرب دیروز بوده است و در نتیجه اگر امروز زید، عنوان ضاریت نداشت (چون ضربی از او صادر نشده) این مطلب، دلیل بر آن نیست که به سبب ضرب دیروز، عنوان ضاریت نداشته باشد. یعنی اگر مقیدی را از یک مورد، سلب کردیم، مفهومش این نیست که مطلق هم سلب شده باشد. خلاصه اشکال: اگر قضیه سالبه، مطلق باشد، اصل صحت قضیه را قبول نداریم و کذب است و چنانچه قضیه سالبه، مقید باشد، فائده‌ای برای شما ندارد زیرا قضیه سالبه مقیده، دلیل بر مجازیت نیست بلکه صحت سلب مطلق، دلیل بر مجازیت است.

۱ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۷.

۲ کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۴۷.

**جواب: عدم اماریت صحت سلب در بعضی از صور**

در قضیه سالبه «زید لیس بضارب» موضوع، حرف سلب و محمول (مسلوب) داریم. حال سوال این است که قید در قضیه سالبه مربوط به کدام یک از موضوع و مسلوب و حرف سلب است؟ امکان دارد مربوط به موضوع، مسلوب یا حرف سلب باشد لذا باید درباره هریک از صور مذکور، بحث نمود تا ببینیم می توان قضیه سالبه، تصور نمود و درعین حال، قضیه مذکور، دلیل بر مجازیت هم باشد. یعنی صحت سلب مطلق تصویر نمائیم و از آن، عنوان مجازیت مشتق را نسبت به منقضی استفاده کنیم یا نه.

**صورت اول: رجوع قید به موضوع**

در قضیه سالبه، ممکن است قید را در ناحیه موضوع اخذ نمائیم و بگوئیم معنای جمله «زید لیس بضارب الان» این است که «زید المنقضى عنه الضرب لیس بضارب». در این صورت، قضیه سالبه درعین حال که مقید است دلالت بر مجازیت هم می کند چون قائل به اعم نمی تواند بگوید «زید المنقضى عنه الضرب لیس بضارب» زیرا نزد قائل به اعم، زیدی که ضرب از او منقضى شده حقیقتاً عنوان ضاریت دارد لذا ایراد شما که گفتید اگر قضیه سالبه، مقیده باشد «غیر مفید» و اثبات مجازیت نمی کند وارد نیست. بنابراین ما قضیه سالبه، تصویر نمودیم و از آن نتیجه گرفتیم، استعمال ضارب در منقضى عنه المبدأ مجاز است نه حقیقت.

**صورت دوم: رجوع قید به حرف سلب و نسبت**

در قضیه سالبه «زید لیس بضارب» قید را مربوط به حرف سلب می دانیم و حرف سلب را از اطلاق خارج می نمائیم یعنی زید و ضارب، مطلق است اما حرف سلب قضیه، مقید است به این ترتیب: «زید لیس فی حال الانقضاء بضارب» یعنی برای زید، عدم ضاریت در حال انقضاء، متحقق است. بنا بر این ما قضیه سالبه مقیده، تصویر نمودیم که هم صحت سلب، صحیح و هم دلیل بر مجازیت مشتق در منقضى است زیرا اگر مشتق در اعم، حقیقت باشد، نمی توان گفت «زید لیس فی حال الانقضاء بضارب» چون بنا بر قول به اعم، حال انقضاء با حال تلبس، تفاوتی ندارد و مشتق نسبت به هر دو حقیقت است.

پس با توجه به قضیه سالبه مقیده، نتیجه می گیریم که مشتق در خصوص متلبس، حقیقت است و صحت سلب علامت مجاز است به عبارت دیگر، شما که می گوئید مشتق در اعم، حقیقت است، باید زید در هر حال، عنوان ضاریت داشته باشد و نباید

<sup>۱</sup>مقرر: بیان صورت های مساله طبق ترتیب گفته شده درس نیست.

بتوان گفت «زید لیس فی حال الانتضاء بضارب» بنابراین ما که توانستیم در یک حال، عنوان ضاریت را از زید، سلب نمائیم، همین مطلب، دلیل بر عدم وضع مشتق برای اعم است.

### صورت سوم: رجوع قید به محمول

اگر قید به محمول و مسلوب رجوع کند در این صورت، حق با مستشکل است زیرا همان طور که بیان کردیم اگر مسلوب «ضارب» مقید شد، سلب مقید، دلیل بر سلب مطلق نیست مثلاً اگر بگوئیم «زید لیس بضارب الآن» مفهومی این نیست که او به ضرب دیروز هم ضارب نبوده، لکن جواب این است که الزامی نداریم قید را مربوط به مسلوب بدانیم تا دچار اشکال شویم. خلاصه: مصنف به نحو کلی پذیرفتند که اگر قید، مربوط به مسلوب باشد حق با مستشکل است اما اضافه فرمودند که لزومی ندارد قید را مربوط به مسلوب بدانیم بلکه می توان قید را مربوط به موضوع یا حرف سلب دانست به نحوی که بیان کردیم.

### اماریت صحت سلب در صورت رجوع قید به مسلوب

به نظر میاید اگر مسلوب مطلق باشد باز هم مفید است اینکه مرحوم آخوند فرموده است قبول داریم که اگر مسلوب مقید باشد اماریت ندارد یعنی سلب مطلق است و مسلوب عنه نیز مطلق است اما مسلوب مقید است در اینجا قید را به مسلوب و یا سلب ارجاع میدهیم تا به مشکلی مواجه نشویم، درست نیست بلکه مسلوب نیز اگر مقید باشد باز هم اماریت دارد وقتی گفته میشود زید لیس بعالم الان اگر صحیح باشد که فرض این است که صحیح است اماریت دارد زیرا اگر مشتق برای جامع وضع شده بود زید الان عالم بود در حالی که سلبش صحیح است. بالاخره ما نتوانستیم بفهمیم که چرا مرحوم آخوند فرموده است اگر مسلوب مقید باشد غیر مفید است.

نکته: اگر قیدی در کلام میاید ظاهرش این است که به نسبت رجوع میکند چون نسبت عمود کلام است و اساس کلام نسبت در کلام است حال یا اثبات میشود و نفی میشود اگر گفته میشود زید لیس بعالم الان منظور این است که الان نسبت نیست نه اینکه زید الان یا عالم الان. زیرا در این دو مورد اخیر عرفی نیست. ولی علی ای حال قید به هر کدام رجوع کند صحت سلب اماریت دارد.

**اشکال به عدم اماریت در صورت رجوع قید به ماده**

شهید صدر میفرماید: اگر قید را مربوط به ماده ضارب دانستیم در این فرض، صورت قضیه چنین است «زید لیس بضارب بالضرب الفعلی» یعنی زید به ضرب فعلی، ضارب نیست و این مطلب، منافاتی ندارد که زید به ضرب دیروز، ضارب باشد. فقط ایراد مستشکل در این صورت که قید، مربوط به ماده ضارب باشد وارد است زیرا او می‌گفت با توجه به جمله «زید لیس بضارب بضرب فعلی» منافاتی ندارد که زید به سبب ضرب دیروز، عنوان ضاربیت داشته باشد.

**وجه اشکال عدم اماریت صحت سلب**

احتمالا در ذهن مستشکل ارجاع قید به ماده بوده است که اشکال کرده است ولی ما قید را به هیئت ارجاع میدهم تا به مشکلی برخورد نکنیم. اگر قید در کلام میاید ظاهرش این است که به نسبت ارجاع داده میشود مثلا وقتی گفته میشود لیس زید بعالم الان منظور همان نسبت است و قید به نسبت مسلوب ارجاع داده میشود نه به مسلوب و نه به مسلوب عنه. هر چند که قید به هر کدام ارجاع داده شود باز هم اماریت دارد

**ادله اعمی ها****دلیل اول: تبادر**

وقتی مشتقی را بدون قرینه می‌شنویم، معنای عامی به ذهن انسان، انسباق پیدا می‌کند که شامل متلبس و منقضى هست.

**جواب: تبادر بر خلاف**

پاسخ مرحوم آخوند این است که مثلا هنگامی که جمله «زید ضارب» را اطلاق می‌کنند، متبادر و منسب به ذهن، خصوص زیدی است که در حال نسبت و اطلاق، متلبس به مبدأ ضرب باشد نه اعم از متلبس و منقضى. تذکر: تبادر از امور برهانی نیست وقتی هریک از طرفین، ادعای تبادر یا صحت سلب می‌کنند، باید به وجدان، مراجعه نمود تا مشخص شود که حق، با کدامیک از آنها هست.

## دلیل دوم: موارد استعمال

خیلی اوقات مشتق را در موارد منقضی استعمال میکنیم ( این نکته را اضافه میکنیم) و احساس مجازیتی نداریم و این علامت وضع است و امکان ندارد که همه ی این استعمالات مجازی باشد اگر فردی مضروب یا مقتول واقع شد، آیا عنوان مضروبیت یا مقتولیت منحصر به همان حال وقوع ضرب است. مثلاً اگر یک روز از آن ضرب گذشت، آن شخص، عنوان مضروب ندارد؟ قائلین به اعم می گویند فرضاً اگر کسی ده سال قبل هم مضروب، واقع شده باشد، امروز می توان حقیقتاً عنوان «مضروب» را بر او اطلاق کرد.

## جواب: کثرت استعمال در متلبس به مبدا فی الحال

شما معنای «قتل و ضرب» را که مبدأ و مصدر مقتول و مضروب هستند، تعیین کنید. اگر قتل، همان معنای ظاهری خودش را داشته باشد یعنی ازهاق روح که فرد مقتول یک لحظه قبل از ازهاق روح، حیات داشته باشد اما به دست قاتل ازهاق روح پیدا کند «معنای حدوثی» در این صورت به مستدل می گوئیم زیدی که فرضاً ده سال قبل، مقتول شده، اکنون «لا یكون مقتولا» و عنوان مقتول ندارد مگر اینکه کلمه «کان» که دلالت می کند نسبت هم مربوط به زمان گذشته است را همراهش استعمال نموده و بگوئیم «زید کان مقتولا» تا تطبیق بر همان ده سال قبل کند اما اگر بگوئید «زید الیوم مقتول» که امروز، عنوان مقتولیت بر آن صادق باشد در این صورت از شما نمی پذیریم که او «الیوم» مقتول باشد بلکه: «الیوم لیس بمقتول بل کان مقتولا».

خلاصه: اگر از مبدأ مقتول و مضروب، معنای حدوثی و صدور استفاده کنید در این صورت، صحت سلب، صحیح است. نه عدم صحت سلب.

یا اینکه از مبدأ، معنای دیگری استفاده کرده و بگوئید: «مقتول» یعنی فردی که حیات ندارد و حیاتش با یک جریان، توسط قاتل خاتمه پیدا کرده، در این صورت، آن فرد تا روز قیامت، عنوان «مقتولیت» دارد زیرا دوباره که زنده نمی شود در این صورت، آن ذات اکنون هم متلبس به مبدأ هست نه منقضی عنه المبدأ، انقضاء به لحاظ صدور و ایجاد آن عمل است اما به لحاظ نتیجه عمل تا روز قیامت، او متلبس به مبدأ است.

نتیجه: اگر از مبدأ، معنای اول را اراده کنید ما اصلاً عدم صحت سلب را قبول نداریم بلکه صحت سلب، صحیح است و چنانچه معنای اخیر را اراده نمائید در این صورت، آن ذات، منقضی عنه المبدأ نیست بلکه تا روز قیامت، تلبس به مبدأ دارد. فلذا تمام این استعمالات در متلبس به مبدا است.

**بیان اضافه برای کلام مرحوم اخوند**

اینکه مرحوم آخوند فرموده است که در این موارد مبدا موجود است و لو به نحو مجاز، به ذهن میاید که خلاف ارتکاز است لذا به ذهن بیشتر به لحاظ حال تلبس باشد مخصوصاً که اسم مفعول است که منظور این است که مورد قتل واقع شده. و همین کلمه «شده» به ذهن میرساند که مراد از جری لحاظ حال تلبس است

**دلیل سوم: استدلال به روایات**

روی فی الکافی عن الصادق (علیه السلام) أنّه قال: «من عبد صنما او وثناً لا یكون اماماً» و عن العیون عن مولانا الرضا (علیه السلام) فی حدیث طویل «انّ الامامة خصّ الله عزّ و جلّ بها ابراهیم الخلیل بعد النبوة و الخلّة مرتبة ثالثة و فضیلة شرفها بها و أشار بها جلّ ذکره فقال عزّ و جلّ: اِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَاماً فقال الخلیل سرورا بها: و من ذریّتی؟ قال الله عزّ و جلّ: لا ینالُ عَهْدِ الظّالِمِینَ، فابطلت هذه الآیة امامة کلّ ظالم الی یوم القیامة و صارت فی الصّفوة»

مطلبی که از این روایت به دست میآید عبارت است از اینکه کسانی که در صدر اسلام، مقام رهبری را حیازت کردند، مدّتی بتپرست بودند پس عنوان ظالم بر آنها منطبق است و خداوند متعال فرموده است: «لا ینالُ عَهْدِ الظّالِمِینَ». فلذا در بحث مشتق از استدلال امام (علیه السلام) خواسته اند نتیجه گیری کنند که: خلفاء در زمان خلافت که بتپرست نبوده، در زمان جاهلیّت، بتپرست و عنوان بتپرستی مربوط به قبل از اسلامشان بوده است بنابراین در زمان خلافت «انقضی عنهم المبدأ» و آنها از این جهت ظلمی نداشته و مشرک نبودند بلکه سابقه بتپرستی داشتند پس نتیجه می گیریم که: هرکس سابقه تلبس به مبدئی داشته باشد تا روز قیامت، عنوان آن مشتق بر او صادق است لذا چون آنها در روزگاری مشرک و ظالم بودند پس در همان حین تصدّی خلافت هم عنوان ظالم «حقیقتاً» بر آنها منطبق است با توجّه به آنچه که گفتیم معلوم شد که: از نظر امام (علیه السلام) مشتق، حقیقت در اعم از متلبس و منقضی هست.

نکته این استدلال در این است که چون امام در مقام احتجاج بوده است و باید از مطالبی که مورد قبول همه است استفاده کند در میابیم که مشتق برای جامع وضع شده است. به عبارت دیگر چون کسی به استدلال امام (علیه السلام) اعتراضی نکرده، معلوم می شود از نظر همه، مسلم بوده که مشتق در اعم، حقیقت است در غیر این صورت، استدلال امام (علیه السلام) صحیح نمی باشد.

جواب مرحوم آخوند در جلسه آینده انشاءالله<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> مقرر: البته استاد مختصری از مقدمه جواب را فرمودند ولی چون در جلسه آینده به طور کامل به بیان مطلب میپردازند ما نیز بیان مفصل جواب را به جلسه آینده موکول میکنیم.